

توقیف حقوق و دستمزد زنان در اجرای حکم مدنی

دکتر محمدرضا بندرچی (استادیار دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری)

اجرای حکم و دستور دادگاه‌ها و مراجع قضایی، مهم‌ترین مرحله دادرسی است؛ زیرا صدور حکم اگر پشتوانه اجرایی نداشته باشد، نوشته‌ای بیش نیست و در واقع، محکوم‌له در مرحله اجرای رأی است که شیرینی احقاق حق را درمی‌یابد و از زحمات دادگستری قدردانی می‌کند و محکوم‌علیه هم درمی‌یابد که چگونه زیر پا گذاردن حقوق دیگران، بی‌جزا نخواهد ماند.

بدین ترتیب، اجرای حکم و دستور دادرس، مرحله‌ای خطیر و حساس می‌باشد و به همین دلیل است که در واحدهای قضایی دوایری با عنوان «اجرای احکام مدنی» وجود دارد که زیر نظر ریاست آن واحد انجام وظیفه می‌کند و درواقع، اجرای حکم مرحله‌ای مشحون از نکات قضایی است و نظارت فردی حقوق‌دان و قاضی را بر آن ایجاب می‌نماید.

تا قبل از سال ۱۳۵۶ دستورالعمل و مقررات ویژه‌ای برای اجرای حکم مدنی وجود نداشت، بلکه مواد (۵۹۹) به بعد قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، مقرراتی را راجع به چگونگی اجرای حکم مدنی معین کرده بود و در همین زمینه، قانون تسریع محاکمات نیز قواعد اندکی راجع به اجرا و کیفیت آن بیان می‌کرد و اساساً اجرای حکم، جزیی از قواعد آیین دادرسی مدنی به‌شمار می‌رفت.

با گذشت زمان، قانونگذار، ضرورت تدوین قوانین جداگانه‌ای را برای اجرای حکم مدنی دریافت و در سال ۱۳۵۶ با تأسی به مقررات اجرای اسناد لازم‌الاجرای این گونه احکام را بیان می‌کرد و تاکنون نیز بر اجرای آرای مدنی حکم فرماست.

یکی از موارد ذکر شده در این قانون، چگونگی توقیف حقوق و دستمزد محکوم‌علیهی است که به پرداخت دینی محکوم شده است.

در ماده (۹۶) این قانون آمده:

«از حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن، در صورتی که دارای زن و فرزند باشند ربع والا ثلث، توقیف می‌شود.»

اکنون بحث این است که اگر محکوم‌علیه، زنی حقوق‌بگیر باشد، آیا مشمول ماده مزبور خواهد شد؟ یعنی حسب مورد، ربع یا ثلث دستمزد وی توقیف می‌شود یا تمام آن؟

این تردید از آنجا ناشی می‌شود که گویا مفهوم مخالف انتهای ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی چنین تبادر دارد که اگر کسی دارای زن و فرزند نباشد، ثلث حقوق وی توقیف می‌گردد و استثناً فقط شامل مردان بدون زن و فرزند خواهد بود و زنان را در برنمی‌گیرد.

در تفسیر این موضوع سه نظر را ذکر می‌کنیم:

الف - ممکن است چنین تحلیل کنیم که قید «دارای زن و فرزند» ویژه مردان نیست تا قائل شویم که زنان از این محدوده خارجند، بلکه این قید هم مردان متأهل و دارای فرزند و هم زنان متأهل و دارای فرزند را در برمی‌گیرد.

ب - تحلیل دیگر آن است که اگر دارای زن و فرزند باشد (که فقط خاص مردان است)، ربع حقوق وی توقیف می‌شود و کلمه «الا» که از ادات استثنا می‌باشد، افراد دیگری را که عبارت از مردان فاقد زن و فرزند و نیز زنان اعم از متأهل و مجرد می‌باشند، از حکم کلی خارج کرده و این افراد مشمول توقیف ثلث دستمزد خود خواهند بود.

ج - در تفسیر ادبی، عبارت «دارای زن و فرزند» به مردان اطلاق می‌شود، لذا به زنان نمی‌توان گفت که دارای زن هستند، بلکه آنان دارای شوهر و فرزند خواهند بود. پس سیاق ماده (۹۶) در مورد توقیف حقوق به گونه‌ای است که شامل زنان نخواهد شد و مفهوم مخالف افراد دارای زن و فرزند، بیانگر این است که افراد فاقد زن و فرزند که مردان هستند، در حیطة استثنای بخش اخیر خواهند بود و ثلث حقوق آنها توقیف می‌شود، ولی چون استثنا چیزی برخلاف اصل است، باید به قدر متیقن عمل نمود و آن، این است که دستمزد زنان مطلقاً و به‌طور کامل قابل توقیف می‌باشد.

تفصیل موضوع:

یکی از اصول تفسیر قانون در علم حقوق آن است که با اتکا به معانی واژه‌ها و ظواهر آن نیز تکیه بر تاریخ حقوق و قواعد پذیرفته شده به تفسیر پرداخت. پس جزم بر ظاهر قانون که در تحلیل‌های ذکر شده مشاهده می‌شود، نیکو نیست؛ بنابراین با تکیه بر تاریخ حقوق ایران و دقت در اصل یک‌صدوشصت و هفتم قانون اساسی^(۱) و ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی^(۲) مصوب ۱۳۷۹، ضروری است در این مورد، قائل به تفصیل شویم.

بدین صورت که با دقت در ملاک ماده (۶۵) قانون اجرای احکام مدنی^(۳) مصوب ۱۳۵۶ که مستثنیات دین را بیان کرده و نیز ماده (۵۲۴) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^(۴) که متأخر بر قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد و می‌توان آن را ناسخ ضمنی ماده (۶۵) قانون اجرای احکام مدنی دانست، در می‌یابیم که قانونگذار نخواست است مدیون با حسن نیت را که قصد پنهان کردن اموال خود و فرار از دین را ندارد، در سختی و عسرت قرار دهد؛ پس پاره‌ای از موارد را در عین حال که جزء دارایی مدیون دانسته، قابل توقیف نشمرده؛ چرا که در سختی انداختن مدیون و عائله وی، مشکلات اجتماعی عدیده‌ای ایجاد خواهد کرد که اثرش از حقوق خصوصی تجاوز کرده و به حقوق عمومی و نظم جامعه لطمه وارد می‌سازد. بنابراین، با مستثنا نمودن اموالی از توقیف، خواسته تا مدیون به زندگی معمولی خود ادامه دهد و بتواند با تلاش بیشتر بعداً دین خود را ادا کند. بدین ترتیب، قاعده نفي عسر و حرج در این مورد تجلی می‌یابد؛ و اگر در تفسیر ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی به این ملاک توجه کنیم، در می‌یابیم که هدف قانونگذار بدون توجه به جنسیت مدیون،

معطوف به عادلانه کردن استیفای دین و پرهیز از درافکندن مدیون به عسر و حرج است. پس اگر مدیونی از زن و مرد (متأهل یا مجرد) جهت ادای دین به تنگنا افتد، روح قانون و شریعت از این عمل ناخشنود است و برعکس، عدم عسر و حرج مدیون، به داین و محکمه حق می‌دهد تا طلب داین را فوراً و تماماً بگیرد.

از دیدگاه تاریخی نیز فقه اسلامی با اتکا به قاعده عسر و حرج و نیز آیه شریفه «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظَرَ إِلَى مَيْسَرَةٍ» و روایات وارد در موضوع، توقیف اموالی که بر اثر آن مدیون یا عائله او را به سختی می‌اندازد، جایز نمی‌داند. به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم ماده (۵۲۴) قانون آیین دادرسی مدنی مزبور که به تأیید شورای نگهبان رسیده و شائبه تعارض با فقه و قانون اساسی را ندارد و دایره‌اش از ماده (۵۶) قانون اجرای احکام مدنی هم وسیع‌تر است، با آن همگون می‌باشد. شورای نگهبان نیز ضمن نظریه شماره ۷۶/۲۱/۵۱۱ که در مقام اجرای اصل چهارم قانون اساسی^(۶) صادر کرده، با تأیید مفاد ماده (۶۵) قانون اجرای احکام مدنی در مورد استثنائات اموال قابل توقیف مدیون، مسکن مورد نیاز و مناسب را نیز از مستثنیات دین محسوب کرده است.^(۷)

قبل از آن نیز شورای عالی قضایی با تأیید مفاد ماده (۶۹) آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۵، مسکن مورد نیاز و متناسب بدهکار و عائله او را نیز به موارد مندرج در ماده مزبور اضافه کرده است.

اما در هیچ یک از موارد فوق، ذکری از حقوق و دستمزد مدیون نشده است. بدیهی است با اتکای به ملاک ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی و ماده (۵۲۴) قانون آیین دادرسی مدنی و نظریه مرقوم شورای نگهبان و شورای عالی قضایی و اتکا به فقه امامیه که همگی بر نفی عسر و حرج مبتنی‌اند،^(۸) باید گفت که توقیف تمامی دستمزد مدیونی که دارایی جز آن ندارد، جایز نیست.

حال باید گفت اگر زنی متأهل یا مجرد باشد ولی به استناد ماده (۱۹۹۹) قانون مدنی^(۹) مکلف به پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه‌اش باشد و یا زنی شوهر داشته باشد ولی وی نفقه زن را ندهد یا نفقه شوهر کفایت او را نکند و با دقت در این که در موارد خلاف اصل باید به قدر متیقن اکتفا نمود، فقط باید ثلث حقوق وی به نفع طلبکار بازداشت شود؛ ولی اگر زنی مجرد باشد و خودش نیز متکفل مخارجش نبوده و نفقه کسی هم برعهده وی نباشد و یا این که زنی متأهل است و شوهر هم نفقه‌اش را می‌دهد، تمام دستمزد وی به نفع محکوم‌له قابل توقیف خواهد بود.

اما مورد توقیف اموال مستثنا شده از دین مندرج در ماده (۵۲۴) قانون آیین دادرسی مدنی باید گفت اگرچه در ظاهر این ماده به زن یا مرد بودن مدیون اشاره نشده است، ولی با اتکا به تحلیل یاد شده می‌توان در این مورد نیز قائل به تفصیل شد و زنان را هم به شرحی که بیان گردید، مشمول موارد مندرج در قانون مزبور دانست و یا از مشمول مستثنیات دین، خارج پنداشت. این برداشت را ماده (۴۳) آیین‌نامه اجرایی ماده (۵۰) قانون تأمین اجتماعی^(۱۰) نیز تأیید می‌کند.

موارد استثنایی

۱- چون طبق تبصره "۲" ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی: «حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود» واژه «نظامیان» در تبصره مزبور عام است و شامل همه نظامی‌ها اعم از زن و مرد و مجرد و متأهل می‌گردد و درواقع این تبصره، مخصص ماده خود است. پس اگر زنی جزء نظامیان باشد و در جنگ هم قرار داشته باشد، حقوق و مزایای وی به هیچ میزانی قابل بازداشت نیست و این خود چهره‌ای از تعارض حقوق خصوصی با نظم عمومی است؛ زیرا که توقیف حقوق نظامیان در جنگ می‌تواند بر روحیه و نیز آمادگی رزمی وی لطمه زند، و موجب برهم خوردن نظم جامعه خواهد گردید.^(۱۱)

۲- طبق ماده (۴۴) قانون کار مصوب ۱۳۶۹ «چنانچه کارگر به کارفرمای خود مدیون باشد، در قبال این دین وی، تنها می‌توان مازاد بر حداقل مزد را به موجب حکم دادگاه برداشت نمود. در هر حال، این مبلغ نباید از ۱/۴ کل مزد کارگر بیشتر باشد.»

در این مورد نیز بین کارگر مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، اما معلوم نیست چرا اگر داین، فردی غیر از کارفرما باشد، حق دارد طبق قاعده عمومی مندرج در ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی از حقوق کارگر برداشت نماید، ولی کارفرما حقی در محدود ماده (۴۳) قانون کار محصور مانده است؟ که البته این، فقط یکی از نارسایی‌های متعدد این قانون بسیار آشفته و بی‌اساس است.

۳- در ماده (۲۸۴) قانون مالیات‌های مستقیم نیز بدون قائل شدن تفاوت بین زن و مرد مؤدی مالیات، به طور مطلق بازداشت بیش از دو سوم حقوق حقوق بگیران و سه چهارم حقوق بازنشستگی و وظیفه بدهکاران مالیاتی را ممنوع کرده است و از این حیث تجرد یا تأهل و فرزند داشتن و غیره، تفاوتی در موضوع ایجاد نکرده است که در جای خود قابل تأمل است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲- ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «قضات دادگاه‌ها موظفند قوانین به دعاوی رسیدگی کرده حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه، کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند، یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر باموازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند...»

۳- ماده (۶۵) قانون اجرای احکام مدنی: «اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱- لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.

۲- آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب‌النفقه او.

۳- وسایل و ابزار کار ساده پیشه‌وران و کشاورزان.

۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص غیر قابل توقیف می‌باشند...»

۴- ماده (۵۲۴) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «مستثنیات دین عبارت است از:

الف - مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل او با رعایت شئون عرفی؛

ب - وسلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه؛

ج - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است...»

۵ - سوره بقره، آیه ۲۸۰ «و اگر بدهکار در تنگنا بود، پس فرصتی برای گشایش باید داده شود...»

۶- اصل چهارم قانون اساسی: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها، باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

۷ - مجموعه کامل نظرات قانونی شورای نگهبان، محمدرضا بندرچی. نشر بحرالعلوم، صفحه ۱۷۹.

متن نظریه: «ماده (۶۵) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مخصوص اموال منقول است و شامل مسکن نمی شود و علی ای حال، مسکن مورد نیاز و متناسب، شرعاً از مستثنیات دین می باشد.»

۸ - نامه شماره ۹۹۳۶/ج/۱۹ مورخ ۷۵/۱۰/۲۵ دادگستری استان تهران مندرج در صفحه ۱۷۸ مجموعه فوق که ضمن آن فتوای مقام معظم رهبری مبنی بر مستثنا بودن مسکن از توقیف به نفع دین ارائه داده شده است.

فتوای شماره ۳۷۳۷۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۲ حضرت آیت الله فاضل لنکرانی چنین است: «اگر زن شوهرداری که نفقه او را شوهر می دهد بدهکار باشد، باید تمام درآمد خود را به طلبکاران بدهد. اگر شوهر نفقه او را ندهد، مثل مرد است که ابتدا نفقه او و افراد واجب النفقه او استثنا می شود. البته در شرایط فعلی باید به دادگاه مراجعه شود و طبق رأی دادگاه عمل شود.»

۹- ماده (۱۱۹۹) قانون مدنی: «نفقه اولاد برعهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا قدرت آنها، نفقه برعهده مادر است...»

ماده (۱۲۰۰) «نفقه ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اولاد و اولاد اولاد است.»

الف - بیش از ۱/۴ حقوق یا مستمری بازنشستگی یا از کارافتادگی

ب - بیش از ۱/۴ حقوق یا دستمزد شاغلین معیل

ج - بیش از ۱/۳ حقوق یا دستمزد شاغلین مجرد»

۱۱ - بند "ت" ماده مزبور در پاورقی نیز حقوق اعضای نیروهای مسلح اعم از نظامی یا غیر نظامی را که در حال جنگ هستند، به هیچ وجه قابل توقیف توسط اجرای تأمین اجتماعی نمی داند، لذا دایره آن فراتر از تبصره ۲ ماده (۹۶) قانون اجرای احکام مدنی است که شاغلین غیرنظامی نیروهای مسلح را مشمول حکم تبصره ۲ نمی داند.